

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و ششم 99/09/23

موضوع: اجتهاد و تقلید - معنای امام و جعل آن توسط خدا

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله
والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم
اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

اسلام معاویه چه زمانی بوده؟ ادعا شده قبل از يوم الفتح بوده است.

پاسخ:

«وكان أبي يومئذ غائباً في سوق حباشة قال فأسلمت وأخفيت إسلامي فوالله لقد رحل رسول الله صلى
الله عليه وسلم من الحديبية وإني مصدق به وأنا على ذلك أكتمه من أبي سفيان ودخل رسول الله صلى
الله عليه وسلم مكة عام عمرة القضية وأنا مسلم مصدق به وعلم أبو سفيان بإسلامي فقال لي يوماً لكن
أخوك خير منك وهو على ديني»

پنهانی اسلام آوردم (در زمان حديبيه) ولی روز فتح مکه فاش کردم...

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل؛ اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن
إبن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: 571، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقيق: محب
الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج 59، ص 67

این ها دروغ هایی است که طرفداران «معاویه» ساخته اند. «واقدی» هم به همین شکل می گوید در سال 8 در
وقت «فتح مکه» معاویه مسلمان شد و با وساطت «عباس ابن علی» اسلامش را اعلام کرد.
اینکه قبل از «فتح مکه»، «معاویه» مسلمان شده باشد، اینها همه دروغ های «بنی امیه» است.

در کتاب «المختصر فی اخبار البشر» نوشته «أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي» است، که از تواریخ معتبر و مسلم اهل سنت است، می‌گوید:

«أسلم معاوية مع أبيه عام الفتح، واستكتبه النبي صلى الله عليه وسلم»

«معاويه» در سال «فتح مکه» مسلمان شد، پیغمبر او را به عنوان کاتب خودش انتخاب کرد.

الكتاب: المختصر في أخبار البشر- المؤلف: أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي بن محمود بن محمد ابن عمر بن شاهنشاه بن أيوب، الملك المؤيد، صاحب حماة (المتوفى: 732هـ)- الناشر: المطبعة الحسينية المصرية. ج 1، ص 188(الشاملة)

در کتاب «فتوح البلدان بلاذری» دارد:

«فلما كان عام الفتح أسلم معاوية»

الكتاب: فتوح البلدان- المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر بن داود البَلَّاذُري (المتوفى: 279هـ)

الناشر: دار ومكتبة الهلال- بيروت ج 1، ص 455

در کتاب «البدايه والنهايه» دارد:

«اسلم معاوية عام الفتح»

«معاويه» در سال «فتح مکه» اسلام آورد.

«و روى أنه قال أسلمت يوم القضية»

به صورت مجهول می‌گوید. يوم القضية همان «حديبيه» است

البداية والنهائية؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: 774، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت، ج 8، ص 117

در جلد 12 صفحه 102 ايشان می‌گوید:

«معاوية بن أبي سفيان ولم يكن أسلم يوم خيبر وقد كانت خيبر في سنة سبع من الهجرة»

معاویه یوم خیر هنوز مسلمان نبود. یوم خیر در سال 7 هجری است.

«وإنما أسلم معاوية يوم الفتح»

در زمان «فتح مکه» مسلمان شد.

البداية والنهاية؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: 774، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت، ج12، ص102

البته این حرف آنها است. امیرالمؤمنین در نامه شانزده «نهج البلاغه» به صراحت می‌گویند:

«فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا وَ لَكِنِ اسْتَسَلَمُوا وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ»

...اینها در «مکه» هم مسلمان نشدند، کفرشان را مخفی کردند.

و امروز در جنگ صفین:

«فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ»

دیدند برای کفر یاری دارند، کفر خودشان را اظهار کردند.

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق / مصحح: فیض الاسلام، ص374، نامه 16.

پرسش:

در خصوص «مؤلفه القلوب معاویه» اسنادی دارید؟

پاسخ:

زیاد است. در «جنگ حنین» اموال زیادی را پیغمبر در اختیار او قرار داد، در اختیار «ابوسفیان» قرار داد.

قَالَ الْوَاقِدِيُّ: وَشَهِدَ مَعَهُ حُنَيْنًا، وَأَعْطَاهُ مِائَةً مِنَ الْإِيلِ، وَأَرْبَعِينَ أُوقِيَّةً مِنْ ذَهَبٍ، وَزَنَهَا لَهُ بِلَالٌ

الكتاب: البداية والنهاية- المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي
(المتوفى: 774هـ)- تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي- الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع
والإعلان. ج 11، ص 396

پرسش:

قول قوی تر در محل تولد امام حسن عسکری (علیه السلام) چیست؟ «مدینه یا سامراء»؟

پاسخ:

«وَ كَانَ مَوْلَاهُ بِالْمَدِينَةِ فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ مِنْ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ وَ مِائَتَيْنِ.»

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد؛ نويسنده مفيد محمد بن محمد (وفات: 413)، محقق / مصحح:
مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، ج 2، ص 313

همین طور در کتاب «اعلام الوراى - طبرسى» جلد 2 صفحه 131، این را دارد.

پرسش:

با توجه به نامه امیرالمؤمنین (در باره کفر معاویه)، چطور پیامبر یک کافر را کاتب خودشان انتخاب کردند؟

پاسخ:

پیغمبر اکرم مأمور به ظاهر بودند.

وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ...

سوره توبه (9)، آیه 101

حتى رسول اکرم هم اینها را نمی شناخت؛ یعنی خدای عالم اینها را از پیغمبر مخفی کرده بود.

بحث دیگر اینکه کسانی که سواد خواندن و نوشتن داشتند در میان صحابه خیلی کم بودند، رسول اکرم هم از اینها استفاده کرد.

اینکه می‌گویند کاتب وحی بوده، دورغ محض است. ما هیچ دلیلی نداریم که «معاویه» کاتب وحی بوده، فقط نامه‌های عادی رسول اکرم را می‌نوشت.

پرسش:

آیا پیامبر کسی را به خاطر جرمی، اعدام کردند؟

پاسخ:

پیغمبر رجم کرده اند ، تازیانه زده اند، همینطور قطع ید. حدود را اجرا می کردند.

در رابطه با جاری کردن حد شراب بر «نعیمان» که در خود «صحیح بخاری» هم هست. «ابن ابی ملیکه» می‌گوید:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى بُنْعَيْمَانَ أَوْ بَابِنِ نَعِيمَانَ وَهُوَ سَكَرَانٌ فَشَقَّ عَلَيْهِ وَأَمَرَ مِنْ فِي الْبَيْتِ أَنْ يَضْرِبُوهُ فَضَرَبُوهُ بِالْجَرِيدِ وَالنَّعَالِ وَكُنْتُ فِيْمَنْ ضَرَبْتُهُ»

در روایت دیگر دارد:

«جَلَدَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْخَمْرِ بِالْجَرِيدِ وَالنَّعَالِ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة : الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 6، ص 2488، ح 6393

«أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ جَاءَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْتَرَفَ بِالرِّزَا فَأَعْرَضَ عَنْهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَيْكَ جُنُونٌ قَالَ لَا قَالَ أَحْصَنْتَ قَالَ نَعَمْ فَأَمَرَ بِهِ فَرَجِمَ بِالْمِصْلَى فَلَمَّا أَدْلَقَتْهُ الْحِجَارَةُ فَرَّ فَأَدْرَكَ فَرَجِمَ حَتَّى مَاتَ»

پیامبر دستور داد او را کشتند.

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 6، ص 2500، ح 6434

اینها نمونه‌هایی از حدودی است که پیامبر اکرم بر صحابه جاری کرده‌اند.

پرسش:

چرا بعضی از علما گفته‌اند قرآن تحریف شده است؟

پاسخ:

البته اینکه قرآن تحریف به نقیصه باشد در میان علما هیچ کس قبول ندارد. تحریف به اضافه را بعضی ادعا کرده‌اند. یعنی معتقد هستند که یک سری آیات بعد از رحلت پیغمبر حذف شده است.

البته آقای «خوئی رضوان الله تعالی علیه» در کتاب «البیان» که خیلی کتاب خوبی است، یعنی بهترین کتاب است، در رابطه با تحریف می‌گویند روایاتی که دال بر تحریف است، یا روایات ضعیف و مرسل است و یا آنهایی هم که صحیح هستند، دال بر تحریف نیستند بلکه تبیین است، مثل عبارتی که «آلوسی» در «تفسیر» خودش جلد 6، صفحه 193 دارد که:

«كنا نقرأ على عهد رسول الله (صلى الله عليه و سلم) يأَيُّهَا الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك إن عليا ولي المؤمنين وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني؛ اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: 1270 هـ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 6، ص 193

این‌طور نیست که «ان علیاً امیر المؤمنین» مثلاً «جزء ما نُزل إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم» باشد، این تبیین پیغمبر بوده. وقتی که ایه را می‌خواندند این تبیین را هم برای مردم می‌خواندند. و مردم هم می‌دانستند این تبیین است.

پرسش:

در زمان عمر، رجم حبلی انجام شده؟

پاسخ:

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الشَّيْبَانِيُّ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ، أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ عَوْنٍ، أَنَّ الْأَعْمَشَ، عَنْ أَبِي طَبْيَانَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أُتِيَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِمُبْتَلَاةٍ قَدْ فَجَرَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا، فَمَرَّ بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَعَهَا الصَّبِيانُ يَتَّبِعُونَهَا، فَقَالَ: «مَا هَذِهِ؟» قَالُوا: أَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ، قَالَ: فَرَدَّهَا وَذَهَبَ مَعَهَا إِلَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَقَالَ: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَغْفَلَ، وَعَنِ الْمُبْتَلَى حَتَّى يُفِيقَ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَخْتَلِمَ» هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ "

الكتاب: المستدرک علی الصحیحین- المؤلف: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405هـ)- تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا- الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. ج 4، ص 429

پرسش:

مرقد حضرت زینب (سلام الله علیها) در «مصر» است یا «سوریه» ؟

پاسخ:

ما نمی‌دانیم ولی آنچه که مسلم است و سیره بزرگان ماست، حضرت زینب را در «سوریه» زیارت می‌کنند، نه در «مصر»؛ چون حضرت زینب در «مدینه» علیه حکومت افشاگری می‌کردند، بنا به نقلی ایشان را به «شام» تبعید کردند.

یا بنا به نقلی دیگر برای حضرت زینب، «مدینه» بدون امام حسین قابل تحمل نبود، «عبدالله جعفر» باغی در «دمشق» داشت، حضرت زینب را آنجا برد که یک مقداری تغییر هوا داشته باشند بلکه آن منظره‌ها و ... از نظر مبارک‌شان کنار برود.

آغاز بحث...

ما امروز بحث جدیدی داریم، آیا پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) حق سیاست و حکومت، «مِن قِبَلِ اللَّهِ» داشتند یا نه؟ بعد هم ببینیم اگر پیغمبر و امام، این حق را داشتند، این حق به فقیه هم تفویض شده یا نشده است. عزیزان دقت بکنند ما آیه:

(النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

سوره احزاب (33): آیه 6

که شاخص‌ترین آیه در رابطه با ولایت پیغمبر و امیرالمومنین بر تمام مردم در امور دینی و دنیوی است، را به طور مفصل بحث کردیم.

یکی از بحث‌هایی که امروز خیلی مهم است و مخصوصاً (این) شیخ اصفهانی هم روی آن خیلی مانور می‌دهد این است که امامت با خلافت، ولایت و حکومت، با همه اینها جدا است! علما اینها را مخلوط کرده اند! باید روی 5 موضوع تمرکز و کار کرد:

یک: امامت در لغت و اصطلاح. کلمه امام یعنی چه؟ در لغت و اصطلاح.

دو: خلافت و خلیفه در لغت و اصطلاح به چه معناست؟

«أنت خلیفتی فی کلّ مؤمن من بعدی»

السنة؛ اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1400،

الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی؛ ج2، ص 565، ح 1188

سه: ولایت و ولی در لغت و اصطلاح به چه معناست .

چهار: کلمه «مولی» در لغت و اصطلاح به چه معناست.

پنج: پیشینه اطلاق اصطلاح امیرالمؤمنین بر افراد.

از عزیزان تقاضا دارم روی این پنج موضوع به خوبی کار کنند. ما این موضوعات را برای اساتید حوزه‌های علمیه

آماده کرده ایم.

امامت در لغت به معنای پیشوایی است. «ابن منظور» صاحب «لسان العرب» می‌گوید:

«وَأَمَّ الْقَوْمَ وَ أَمَّ بِهِمْ: تَقَدَّمَهُمْ»

فلانی امام قوم شد امامت اینها را گرفت یعنی بر آنها تقدم پیدا کرد.

لسان العرب؛ ابن منظور محمد بن مكرم، محقق / مصحح: مير دامادی، جمال الدين، ناشر: دار الفكر

للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ج12، ص 24

«فُلَانٌ إِمَامُ الْقَوْمِ؛ معناه هو المتقدّم لهم، و يكون الإمام رئيساً كقولك إمام المسلمين»

لسان العرب؛ ابن منظور محمد بن مكرم، محقق / مصحح: مير دامادی، جمال الدين، ناشر: دار الفكر

للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ج12، ص 26

یعنی چه مقدم شد و پیشوا شد؟ «زبیدی» در کتاب «تاج العروس» می‌گوید:

«وَأَمَّهُمْ، وَ أَمَّ بِهِمْ: تَقَدَّمَهُمْ، وَ هِيَ الْإِمَامَةُ وَ الْإِمَامُ، بِالْكَسْرِ، كُلُّ مَا ائْتَمَّ بِهِ قَوْمٌ مِنْ رَئِيسٍ أَوْ غَيْرِهِ»

تاج العروس من جواهر القاموس؛ اسم المؤلف: محمد مرتضى الحسيني الزبيدي الوفاة: 1205 ، دار النشر : دار

الهداية، تحقيق : مجموعة من المحققين، ج16، ص33

واژه امام در لغت عمدتاً به عنوان پیشوا و رئیس است. اینکه امام جماعت را امام می‌گویند چون در حقیقت

پیشوای مردم در نماز خواندن است، می‌ایستد مردم هم باید تبعاً بایستند. به رکوع می‌رود همه باید رکوع روند

، به سجده می‌رود همه باید به سجده بروند؛ یعنی در حقیقت با عملش مردم را رهبری می‌کند.

«جوهری» در کتاب «صاح اللغه» جلد 5، صفحه 1865 می‌گوید:

«الإمام الذي يُفْتَدَى به وجمعه أئمة»

امام کسی است که به او اقتداء می‌شود و جمع آن ایمه است.

الصاح؛ الجوهری (وفات : 393)، تحقيق: أحمد عبد الغفور العطار، ناشر : دار العلم للملايين - بيروت -

لبنان 1407 - 1987 م، ج 5، ص 1865

«راغب اصفهانی» که از اهل سنت است ، در «مفردات غریب قرآن» جلد 1 ، آورده:

«والإمام المؤتم به إنسانا كأن يقتدي بقوله أو فعله، أو كتابا أو غير ذلك محقا كان أو مبطلا وجمعه أئمة»

امام یا انسانی است که مورد اقتداء قرار می‌گیرد، قولش یا فعلش، یا کتابی است و یا غیر از آن، خواه امام حق باشد یا امام باطل.

المفردات في غريب القرآن؛ اسم المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد الوفاة: 502هـ دار النشر: دار المعرفة - لبنان، تحقيق: محمد سيد كيلاني، ج 1، ص 24

(وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)

آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند.

سوره انبیاء (21): آیه 73

(وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)

و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می‌خوانند گردانیدیم.

سوره قصص (28): آیه 41

هر دو در قرآن آمده، چه امام حق و چه امام در کارهای باطل، یعنی کسی که مورد اقتداء قرار می‌گیرد، و مردم را به سمت باطل می‌کشاند. البته اینجا یک شبهه ای است، من همین جا توضیح دهم که دوستان گرفتار نشوند.

یکی از بحث‌های ما در قضیه امامت، این است که جعل امام دست خدا است، مردم نمی‌توانند امام را جعل و نصب کنند

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!

سوره بقره (2): آیه 124

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)

من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد.

سوره بقره (2): آیه 30

آقایان می‌گویند اگر این‌طور است پس:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)

و آنان [= فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند؛ و روز رستاخیز یاری نخواهند شد!

سوره قصص (28): آیه 41

این هم جعلش دست خدا است.

می‌گوییم: بله همه چیز دست خدا است

(مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا)

(آری،) آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست. و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا در این باره، کافی است!

سوره نساء (4): آیه 79

(قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)

بگو همه از جانب خداست.

سوره نساء (4): آیه 78

دقت کنید، کارهای خوبی که به شما می‌رسد نتیجه کار خودتان است و از طرف خدا است

(مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ)

سوره نساء، آیه 79

همه از طرف خدا است همان سیئه و بلاهایی که می‌رسد نتیجه گناه تو است که خدای عالم تو را مجازات می‌کند، سر درد می‌گیری از یک طرف نتیجه کار تو است، از طرف دیگر خدای عالم تو را به خاطر عمل تو به سر درد گرفتار کرده.

در رابطه با «ائمه ضلال و ائمه یدعون الی النار» اینها در اثر گناهها و معصیت‌هایی که انجام دادند، خدای عالم برای اینکه اینها را مکافات بکند و این گناهکاران را در دنیا هم عذاب بدهد

(وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند.

سوره قصص (28): آیه 41

در اثر همین گناه و معصیت، خدا اینها را پیشوایانی قرار داده که دیگران را هم به طرف آتش جهنم ببرند، در حقیقت خدا جعل کرده؛ ولی جعل، به خاطر گناه و معصیتی است که اینها انجام داده‌اند. از یک طرف حضرت ابراهیم است:

(وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)

(به خاطر آورد) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)»

سوره بقره (2): آیه 124

از امتحان سربلند بیرون می‌آید، نتیجه‌اش: **(جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)**، از طرف دیگر «فرعون» و امثال او هستند طغیان می‌کنند و نتیجه اش: **(وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)!**

آن جعل با این جعل تفاوتش از زمین تا آسمان است. در جعل برای انبیاء و اولیاء، به خاطر ایمان و اعمال صالح است، که اینجا انجام داده‌اند، خدا این را جعل کرده.

«فرعون» را مردم جمع نشده اند، و به او نگفته اند که تو پادشاه ما باش! بلکه «فرعون» را خدای عالم، به خاطر گناه و معصیت و غفلتی که مردم داشتند، بر مردم مسلط کرد.

پرسش:

این بحث تکوین است؟

پاسخ:

این بحث تکوین نیست، بحث تشریح است. بحث تکوین یک بحث دیگری است. اینها تشریحی است. اعمالی که بنده انجام می‌دهد:

(ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا الشُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ)

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند!

سوره روم (30): آیه 10

در این قضایا که تکوین نیست، تشریح است. عزیزان خوب دقت کنند، یک نکته اخلاقی خیلی زیبایی است. وقتی که «فرعون» در حال غرق شدن بود، مدام حضرت موسی را صدا می‌زد که یا موسی نجاتم بده ایمان آوردم توبه کردم. هر کار کرد حضرت موسی توجه نکرد و غرق شد.

خدای عالم گفت یا موسی اولاً (بدون اعتقاد به من) متوسل به تو شد، اگر یک دفعه من را با (اعتقاد قلبی) صدا می‌زد، نجاتش می‌دادم؛ ولی این همه صدا کرد تو را اما نجاتش ندادی، ای موسی می‌دانی چرا نجاتش ندادی؟ چون خلقتش نکرده بودی.

این هم یک نکته ظریفی است که بعضی وقت‌ها در مناجات‌ها که حالی پیدا کردیم، همین را بگوییم: خدایا بنده بدی هستم ولی هر چه است مخلوق تو هستم

«لَا رَبَّ لِي سِوَاكَ فَأَدْعُوهُ وَ لَا رَبَّ سِوَاهُ فَأَرْجُوهُ»

غیر از تو پروردگاری ندارم، خدایی ندارم سراغش بروم. از در برانی از پنجره می‌آیم، از پنجره برانی از در می‌آیم

«مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشَفَ ضُرِّي الْهَىٰ أَنْ لَمْ تَزَحْمِنِي فَمَنْ يَزَحْمِنِي»

اگر تو رحم نکنی چه کسی می‌خواهد به من رحم کند؟

«وَمَنْ يُؤْنَسُ فِي الْقَبْرِ وَخَشْتِي وَ مَنْ يُنْطِقُ لِسَانِي إِذَا خَلَوْتُ بِعَمَلِي وَ سَأَلْتَنِي عَمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَإِنْ قُلْتَ نَعَمْ فَأَيَّنَ الْمَهْرَبُ مِنْ عَدْلِكَ وَ إِنْ قُلْتَ لَمْ أَفْعَلْ قُلْتَ أ لَمْ أَكُنِ الشَّاهِدَ عَلَيْكَ»

الطوسي، الشيخ، محمد بن الحسن - متوفای 460ق، مصباح المتهدج، صص 164، ناشر: مؤسسة فقه

الشيعة - بيروت - لبنان، چاپ: الأولى، سال چاپ: 1411 - 1991 م

به دوستان توصیه می‌کنم آنهایی که اهل نماز شب هستند، که ان شاء الله همه اهل نماز شب هستند «دعای حزن» امام سجاد را که آخر «مفاتیح» در حاشیه است، حتماً بخوانند. یکی از دعاهایی است که هر چند آدم قسی قلبی بخواند، امکان ندارد اشک از چشمش جاری نشود.

این دعا خیلی جانسوز است. واقعاً دعای حزن است، شاید بگویم صد برابر «دعای کمیل»، قلب انسان را منقلب می‌کند، روح انسان را به لرزه در می‌آورد، احساس کنی در برابر خدای عالم ایستاده‌ای و با خدا حرف می‌زنی:

«مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ إِنْ كُنْتُ رَحِمْتَ مِثْلِي فَارْحَمْنِي وَ إِنْ كُنْتُ قَبِلْتُ مِثْلِي فَأَقْبَلْنِي يَا قَابِلَ السَّحَرَةِ اقْبَلْنِي يَا مَنْ لَمْ أَزَلْ أَتَعَرَّفُ مِنْهُ الْحُسْنَىٰ يَا مَنْ يُعَدِّدُنِي بِالنُّعْمِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً»

مصباح المتهدج و سلاح المتهدج؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق/ مصحح: ندارد، ناشر:

مؤسسة فقه الشيعة، ج 1، ص 164

پرسش:

چرا به «معاویه» خال المؤمنین می‌گویند؟

پاسخ:

برای اینکه «معاویه» با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیده است! لذا جایگاه خیلی بالایی دارد، کسی که این قدر شجاع باشد که با علی بجنگد باید خال المؤمنین باشد! خال المؤمنین نگویند چه بگویند؟!

پرسش:

یعنی هر دو تکوین است؟

پاسخ:

نه، هر دو تشریح است، تکوین نیست. تکوین عبارت است از کارهای خارجی که:

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)

چون به چیزی اراده فرماید، این بس که بگوید باش. پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود.

سوره یس (36): آیه 82

خدای عالم برای هدایت مردم پیامبرانی را انتخاب می‌کند که مردم را هدایت بکنند.

پرسش:

چرا این همه گرفتارها که خدا را صدا می‌زنند خدا جواب نمی‌دهد؟

پاسخ:

خدا قطعاً جواب می‌دهد؛ ولی ما بعضی وقت‌ها صلاح خودمان را نمی‌دانیم، خدا صلاح‌مان را بهتر می‌داند.

گاهی شرایط اجابت در ما نیست. از امام صادق علیه السلام سوال کردند که:

« لِمَاذَا نَدْعُوا فَلَا يُسْتَجَابُ لَنَا؟ »

چرا دعاهای ما به اجابت نمی‌رسد؟

حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكَحَّالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى

بْنُ جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ قَوْمٌ لِلصَّادِقِ ع نَدْعُو فَلَا يُسْتَجَابُ لَنَا قَالَ لِأَنَّكُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ.

چون شما خدایی را می‌خوانید که نمی‌شناسید!

نام کتاب: التوحید (للسدوق) - نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی (م 381 ق) - محقق / مصحح:

حسینی، هاشم - ناشر: جامعه مدرسین. ص 289

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ- إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ
«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» وَ إِنَّا نَدْعُو فَلَا يُسْتَجَابُ لَنَا، قَالَ لِأَنَّكُمْ لَا تَفُونَ اللَّهَ بِعَهْدِهِ وَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «أَوْفُوا
بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ» وَ اللَّهُ لَوْ وَفَيْتُمْ لِلَّهِ لَوْفَى اللَّهُ لَكُمْ

نام کتاب: تفسیر القمی- نویسنده: قمی، علی بن ابراهیم- تاریخ وفات مؤلف: قرن 3 ق

محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب- ناشر: دارالکتاب. ج 1 ، ص 46

ما سرمان را بالا می‌گیریم و دستمان را بالا می‌بریم و تصور می‌کنیم خدا در آسمان‌ها (نستجیر بالله) نشسته و منتظر صدای ما است!

بعضی افراد خدا را به این شکل می‌خوانند، اگر معرفه الله ما قوی باشد قطعاً اجابت‌ها هم طور دیگر است. اضافه بر این، یک سری گناهان است که مانع اجابت دعا هستند.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحِسُّ الدُّعَاءُ»

مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق/ مصحح: ندارد، ناشر:

مؤسسه فقه الشیعه، ج 2، ص 844

ما باید دقت بکنیم با این زبانی که دروغ می‌گوییم، غیبت می‌کنیم، دیگران را می‌آزاریم، با این زبان دعا هم می‌کنیم، قطعاً این دعا به جایی نمی‌رسد.

بعضی وقت‌ها ما دعا می‌کنیم و یک حاجتی می‌خواهیم اما به صلاح ما نیست، خدای عالم یک بلائی را از سر ما رفع می‌کند که اگر پرده‌ها کنار برود و خدا بگوید این دعایت را به اجابت برسانم یا آن بلا را دور کنم؟ خود ما می‌گوییم خدایا آن بلا را دور کن.

گاهی یک حاجتی می‌خواهیم اما خیلی مهم نیست، خدا یک عنایت خیلی بهتری می‌کند، گاهی خدای عالم در دنیا نمی‌خواهد بدهد به خاطر مصالحی، در آخرت می‌دهد. همه چیز که در دنیا نیست!

ما در روایات داریم خدای عالم در قیامت می‌گوید بنده من یادت است در فلان روز فلان حاجت را از من خواستی اجابت نکردم، این هم عوضش، بعد مؤمن آرزو می‌کند که ای کاش این همه حاجت‌هایی که از خدا

خواسته بودم و اجابت شده بود، هیچ کدام را خدا در دنیا نداده بود و همه را در قیامت به من می‌داد. قطعاً
خدا می‌گوید:

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم!

سوره غافر (40): آیه 60

خدا هم خلف وعده نمی‌کند.

این بحثی که ما شروع کردیم عزیزان یک مقداری قدر شناسی کنند بحث خیلی ظریف و دقیقی است.

خدا ان شاء الله به همه شما توفیقاتی بدهد التماس دعا داریم . همه را به خدای منان می‌سپاریم.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»